

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)﴾

این سوره مبارکه‌ای که به نام «کوثر» است و اسامی دیگری هم به عنوان «علم بالغلبة» برای آن یاد شده است می‌تواند در مدینه نازل شده باشد و در مکه هم نازل شده باشد؛ لکن صیغه ظاهری آن به مکه نزدیک‌تر است. در این سوره مبارکه از ذات اقدس الهی به ضمیر «متکلم مع الغیر» که نشانه تفخیم و جلال و شکوه است یاد شد که ﴿إِنَّا﴾

فعل هم به عنوان ﴿أَعْطَيْنَا﴾ نه «أَعْطَيْتُ»، اینها نشانه آن است که ذات اقدس الهی با بسیار یا همه اسمای حسنای خود ظهور کرده است. کلمه «عطا» بار معنوی و مزیتی بر سایر کلمات ندارد برخلاف برکت، برخلاف نعمت، برخلاف رحمت و مانند آن؛ چون «عطا» گاهی نسبت به مؤمنان است گاهی نسبت به دگراندیشان و کافران. ﴿كُلًّا تُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾^۱ یعنی هم به بدان می‌دهیم هم به خوبان و عطای الهی محدود و محظور نیست. این کلمه «عطا» درباره آنچه خدای سبحان به غیر مؤمن می‌دهد هم به کار رفته است. فعلی که انسان در کار خیر انجام می‌دهد این عطا و إعطاء است ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾^۲

۱. سوره اسراء، آیه ۲۰.

۲. سوره لیل، آیات ۵ و ۶.

غرض آن است که فعل خوب از غیر خدا هم صادر بشود اعطاء است و کار خدا مطلقاً حَسَن است ولی آنچه را که می‌دهد گاهی به بدان می‌دهد گاهی به خوبان؛ البته امور مالی و مادی. خود آن عطا و عطیه نشانه فضیلت نیست اما اسناد آن به ذات اقدس الهی با ضمیر «متکلم مع الغیر» نمی‌تواند بدون عنایت و کرامت باشد؛ ولی خود واژه عطا همتای واژه برکت، رحمت، کرامت و مانند آن نیست.

درباره قرآن کریم در سوره مبارکه «حجر» و مانند آن چنین آمده است که ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ﴾^۱ هم با ﴿إِنَّا﴾ هم با ﴿نَحْنُ﴾ هم با ﴿نُزِّلْنَا﴾ که سه بار از خود با جلال و شکوه یاد کرده است اینجا آن طور نیست. «علی‌ای حال» این بدون کرامت و بدون عنایت ویژه نیست ﴿إِنَّا أُعْطِينَاكَ﴾ ما به تو دادیم.

«کوثر» که صیغه مبالغه است به معنای شرّ کثیر نیست، یک؛ به معنای مشترک بین شرّ کثیر و خیر کثیر نیست، دو؛ فقط خیر کثیر را در بر می‌گیرد، سه؛ ما به تو خیر کثیر دادیم ﴿إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ﴾. کثرتی را که ذات اقدس الهی نام می‌برد با کثرتی که افراد دیگر نام می‌برند فرق می‌کند. خدا اگر بفرماید کثیر است با اینکه مخلوق بگوید کثیر است این خیلی تفاوت دارد و اگر ذات اقدس الهی فرمود کثیر است تا دامنه قیامت را هم ممکن است شامل بشود. آن کوثری را که خدای سبحان به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده است یک کوثر مانا و پایا و پایدار است و ماندنی است.

درباره کوثر در حدود دوازده یا سیزده قول بلکه بیشتر هست که بخشی از آنها به کوثرهای دنیا برمی‌گردد، بعضی به آخرت برمی‌گردد، بعضی به جمع بین دنیا و آخرت برمی‌گردد؛ درباره نبوت گفته شد قرآن گفته شد، موفقیت ظاهری هم گفته شد حوضی در بهشت گفته شد و سایر برکات که در بهشت است گفته شد مصادیق فراوانی برای

کوثر هست همه آنها حق است و مشمول هست چون کوثر محدود نیست؛ لکن مصداق بارزش را ذیل این سوره تعیین می‌کند که حالا باید روشن بشود که برابر ذیل این آیه مصداق کوثر چیست؟ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾.

گرچه این فعل، فعل ماضی است لکن به قرینه کوثر بودن، از زمان منسلخ است، سه بُعد را در بر می‌گیرد، گذشته و حال و آینده را شامل می‌شود زیرا اگر کوثر است و اگر خیر کثیر است مانا و پایا است، چیزی که مانا است و پایا است ادامه او هم اعطا است ادامه او هم ایثا است و گذشته در آن نیست. یک وقت است از گذشته خبر می‌دهد که او منقضی شده است اینجا فعل ماضی معنای خاص خود را دارد، اما اگر چیزی مانا باشد گذشته و حال و آینده را در بر بگیرد، هم ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَا﴾ معنای ماضی را دارد، هم ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَا﴾ یعنی «سنعطی» که حال و استقبال را در بر می‌گیرد، هم ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَا﴾ ناظر به آن است که فیض و عطای ویژه حضرتش نسبت به شما او «دائم فیض علی البریه» است «دائم فیض» بر شما است.

بنابراین یک خیر کثیر دامنه‌داری که گذشته و حال و آینده را هم در بر می‌گیرد، این طور نیست که ما دادیم و منقطع شد، چون کوثر دائمی است نعمت دائمی است، انعام دائمی است و منعمی که «دائم الفضل» است با انعام دائمی نعمت مستمر را عطا می‌کند ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَا﴾ «إنا نعطي» و این چنین خواهد بود. پس نعمتی باید باشد که خیر کثیر است و مانا است و باقی است. شاهدش هم ذیل سوره مبارکه است که بعد تبیین می‌شود.

در برابر هر نعمتی باید شکر کرد و بهترین شکر خیر شکر نماز است. این نماز که خیر کثیر است بهترین عبادت است عمود دین است مناجات با خداست که «إِنَّ الْمُسْلِمَ يُتَاجَى رَبَّهُ»^۱ وقتی انسان بخواهد با خدا سخن بگوید نماز می‌خواند و بخواهد سخن خدا را بشنود قرآن می‌خواند که آن‌گاه ذات اقدس الهی به زبان او تکلم می‌کند کلام

۱. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ «الْمُسْلِمُ مَنْ يُتَاجَى مَا أَفْتَلَّ».

خود را و انسان می‌شود مستمع در یک حال، متکلم در حال دیگر. بهترین شکر نماز است و در هنگام نماز چگونه در تکبیره الإحرام دست‌ها را بلند کند به کدام سمت کند تا کجا ببرد در روایات آمده است که ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾؛ یعنی این دست‌ها را هنگام «تکبیره الإحرام» تا محاذی گوش قرار بدهد.^۱ این نشان می‌دهد که صلات بهترین شکرگزاری نسبت به عطایای ذات اقدس الهی است و نحر کردن هم به این معنا است نه سخن از نحر شتر باشد؛ چون اگر در مکه نازل شد جریان حج و عمره و إحرام مصطلح فقهی در مدینه نازل شد در مکه احکام فقهی به آن صورت تبیین نشد؛ البته جزء آثار گذشته‌ها بود حج انجام می‌گرفت جزء سنت خلیل الهی بود و حج می‌کردند کعبه مطاف بود، اما این حج مصطلح فقهی با احکام فراوانی که به همراه دارد این بعدها آمده است. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ شما هم شاکر باشد و شکر شما هم برای پروردگارتان باشد و دست‌ها را هم هنگام «تکبیره الإحرام» تا محاذی اذن ببرید و مانند آن.

مرحوم ابن بابویه قمی در کتاب شریف توحید که از کتب قیمه امامیه است، ایشان از وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) نقل می‌کند که تفسیر اذان و اقامه را از آن ذات مقدس جویا شدند حضرت جمله به جمله این فقرات اذان و اقامه را تفسیر کردند تا رسید به مسئله «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، به حضرت عرض کردند که «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی چه؟ فرمود: «أَيُّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ»^۲ یعنی زمان زیارت بنده نسبت به خالق خود فرا رسیده است نماز زیارت‌نامه خداست همان طوری که خلفای الهی زیارت‌نامه دارند مخصوصاً زیارت‌نامه‌ای که وجود مبارک امام هادی (صلوات الله علیه) برای عترت طاهرین انشاء کرده است که فرمود این زیارت جامعه را شما در هر مزاری می‌توانید بخوانید و در وصف اهل بیت آمده است: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۲۴۱.

يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ^۱ که اینها را همتای فرشته‌هایی که وصفشان در سوره «انبیاء» گذشت ذکر بکند؛ اینها مردان الهی‌اند بدون اذن خدا سخن نمی‌گویند از اذن خدا نمی‌گذرند نه سابق‌اند و نه لاحق و مانند آن،^۲ برای آنها این زیارت‌نامه است و زیارت‌نامه‌های دیگر، برای ذات اقدس الهی زیارت‌نامه‌ای و زیارتی تنظیم شده است که خود خدای سبحان آن را تنظیم کرده است. نماز زیارت الهی است وقتی به امام امیرالمؤمنین عرض کردند که «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی چه؟ با اینکه ظاهراً معنایش روشن است حضرت فرمود: «أَيُّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ» چون صلوات زیارت معبود است و عابد در برابر معبود دارد او را زیارت می‌کند.

به هر تقدیر خصیصه نماز این است و لذا فرمود: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» آن نحر هم به معنای نحر شتر در روز دهم در منا آن احکام خاص خودش را دارد آن هم البته مشمول بعضی از بیانات دینی است و اگر گستره این جمله آن را هم بگیرد مزاحمتی نیست اما این باید بعد از مسئله منا و مانند آن نازل شده باشد که همه بدانند یا آن وقت نازل شده باشد که اجرا بشود ظاهراً هیچ کدام از اینها نبوده است. این قسمت «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» آن معنا را تداعی می‌کند.

عمده آن ذیل است آیه سوم است که با جمله اسمیه و با تأکید که «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» می‌گوید آن که تو را ملامت کرده است و به قصور و به کوتاهی و به دوری از شهرت، دوری از یک تمدن مانا و پایا، دوری از یک جامعه و اجتماع متهم کرده است می‌گوید چون تو فرزند پسر نداری بنابراین «منقطع النسل» هستی و نام تو بعد از شما قطع می‌شود و این جمله وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که «بِحِفْظِ الْمَرْءِ فِي وَلَدِهِ»^۳ هم نشان

۱. سوره انبیاء، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۲۵.

۳. دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص ۱۲۰.

می‌دهد که انسان به وسیله فرزندان می‌ماند؛ آنها این را اختصاص می‌دادند به مسئله فرزند ذکور و این سنت جاهلی بود که در ادبیات اینها ظهور پیدا می‌کرد که:

بُنُوْنَا بَنُوْا أَبْنَاءِنَا وَبَنَاتِنَا *** بَنُوْهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْبَاعِدِ^۱

یعنی فرزندان ما آنهایی هستند که نوه پسران ما باشند فرزندان پسران ما باشند فرزندان دختران ما فرزندان رجال دوردست هستند «بُنُوْنَا» فرزندان ما «بَنُوْ أَبْنَاءِنَا»؛ اما «وَبَنَاتِنَا» دختران ما «بَنُوْهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْبَاعِدِ». این مطلب را که در جاهلیت بود اسلام خط بطلان کشید و در قرآن کریم و غیر قرآن یعنی روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که فرزند پسری فرزند است، فرزند دختری فرزند است و فرقی بین اینها نیست و آنچه را که می‌تواند نام اجداد را حفظ بکند فرزندان آن شخص‌اند چه از پسر چه از دختر. وقتی در جریان سلسله انبیا ذریه ابراهیم و اسحاق و اینها را که می‌شمرد: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ﴾ کذا و کذا و کذا تا به موسای کلیم و سایر انبیای ابراهیمی می‌شمرد می‌فرماید: ﴿وَعِيسَى﴾^۲ عیسی (سلام الله علیه) از سلسله جلیله انبیای ابراهیمی است و به حضرت خلیل ختم می‌شود. آن‌گاه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس تعلیمی که این ذوات قدسی دادند با مخالفانشان احتجاج می‌کردند که اگر فرزند دختر فرزند نیست و اگر دخترزاده فرزند انسان محسوب نمی‌شود و اگر این شعر باطل رسمی است که: «بَنَاتِنَا بَنُوْهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْبَاعِدِ» چطور ذات اقدس الهی در قرآن فرمود یکی از ذراری حضرت خلیل حق حضرت مسیح است؟ با اینکه مسیح از راه مادر فرزند خلیل الهی است و جزء انبیای ابراهیمی است، نه از راه پدر؟ او چون که ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾^۳ او پدری نداشت تا اینکه از راه پدر به خلیل الهی منسوب باشد. وقتی قرآن آمد نژاد را، شناسنامه را، فرزند و دختری و پسری را تبیین کرده

۱. المغنی (ابن قدامة)، ج ۶، ص ۱۷.

۲. سوره أنعام، آیات ۸۴ و ۸۵

۳. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

است دیگر بر جاهلیت خط بطلان کشید و فرمود چه دخترزاده چه پسرزاده فرزند انسان هستند. با میلاد وجود مبارک صدیقه کبری (صلوات الله علیها) که یازده امام از این ذات مقدس به دنیا و جهان عرضه شدند، هر کدام از این ذوات قدسی کوثر است؛ چه اینکه خود فاطمه (سلام الله علیها) کوثر است آن یازده امام و این مادر یازده امام هر کدامشان کوثر هستند زیرا هر کدامشان مانا و پایا هستند و جهان را این ذوات قدسی دارند اداره می کنند و هر جا سخن از قرآن است اینها عدل قرآن کریم اند، اینها مثیل قرآن اند بدیل قرآن اند عدیل قرآن اند؛ منتها در نظام دنیایی قرآن ثقل اکبر است اینها ثقل اصغر و گرنه همان طوری که مرحوم کاشف الغطاء تصریح کرده اند قرآن بالاتر از امام نیست؛^۱ هر چه در قرآن کریم است امام می داند و هر چه را امام می داند قرآن کریم واجد آن و دارای آن است و آنها که رسماً می گفتند با رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مکتب او برچیده می شد آنها حضرت را با این ملامت می کردند اهانت می کردند تحقیر می کردند و مانند آن. در قرآن کریم می فرماید آنها که تو را تحقیر می کنند و می گویند او بتراء است؛ «بتراء» یعنی عقب ندارد نتیجه ندارد، فطانت بتراء آن فطانت و هوشی است که نتیجه ندارد؛ ممکن است کسی زرنگی ظاهری داشته باشد ولی عقبه ای ندارد؛ نظیر قیاس بی نتیجه است نظیر استدلال بی ثمر است اگر بی نتیجه باشد می گویند اُتْر است، اگر کسی قبلاً بی فرزند بود بی پسر بود می گفتند اُتْر است و در جاهلیت اصراری داشتند که فرزند داشتن از راه پسر باید باشد نه از راه دختر و ظاهر قرآن کریم این است که آنها که تو را به این فرزند نداشتن منقطع التسل می دانند و پایان یافته تلقی می کنند می گویند این چراغ در آینده نزدیک خاموش می شود و خبری و اثری از او نیست خودشان اُتْر هستند و بی نتیجه. الآن شرق و غرب عالم را نام مبارک این یازده امام (صلوات الله علیهم اجمعین) و ذراری اینها فرزندان اینها نوه اینها نتیجه اینها نبیره

۱. کشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص ۴۵۲؛ «أتم أفضل من جميع الكتب المنزلة من السماء ومن كلام الأنبياء والأصفیاء و ليس بأفضل من النبي صلى الله علیه و آله و سلم و أوصیائه علیهم السلام و إن وجب علیهم تعظیمه و احترامه؛ لأنه مما يلزم علی المملوك و إن قرب من الملك نهاية القرب، تعظیم ما يُنسب إليه من أقوال و عیال و أولاد و بیت و لباس و هكذا؛ لأن ذلك تعظیم للمالك».

اینها ندیده اینها دارد اداره می‌کنند. سخن از کثرت نسل نیست سخن از کثرت یاد است که ما هم ﴿رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾^۱ است هم ذکر تو را محفوظ کردیم هم قرآن به وسیله عترت محفوظ شده است و این کوثر است «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» مانا است.

بنابراین اگر یازده نفر در طول سلسله بودند فرد عادی بودند شاید کوثر نمی‌شد، اما این یازده امام که هر کدامشان عدل قرآن کریم‌اند و هر کدام عصر و مصر خود را زنده کردند و کاری کردند که آن اصول «اربعمأة» سامان پذیرفت، بعد از مدتی کتب اربعه تدوین شد، بعد «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» دارد این مآثر و آثار زنده می‌شود و بازگو می‌شود و تدریس می‌شود اینها خیر کثیر هستند. هر کدام از این ائمه خیر کثیر هستند و کوثر هم «جامع الأطراف» بودن این ذوات قدسی است.

بنابراین ذیل آیه تأیید می‌کند که این مربوط به جریان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که ذات اقدس الهی این بانو را به آن ذات عطا کرده است و از او یازده امام متولد شد که فخر جهان شدند. برای ما ایرانی‌ها این ذوات قدسی به وسیله وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) که حضرت به ایران تشریف آوردند، از طرفی ایران به برکت حضرت مأمونی برای اینها بود و حجاز مأمونی برای اینها نبود، این ذوات قدسی این بزرگان یکی پس از دیگری به ایران مهاجرت کردند ایران را به تشیع ناب هدایت کردند برکاتی را به همراه آوردند که «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» خواهد ماند و چه کوثری از این بهتر! و چه کوثری از این رساتر که اینها عدل قرآن کریم‌اند مبین قرآن کریم‌اند مفسر قرآن کریم‌اند سیره سنت و سیره اینها نشر مآثر و آثار قرآن کریم است چه چیزی از این بهتر! لذا با ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ﴾ که تقریباً بوی تکریم و عنایت می‌دهد ذکر فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ﴾ به شکرانه این عطیه و اعطای

کوثری نماز بگذار و در هنگام قنوت هم دست‌ها را تا محاذی گوش ببر تا به نحر ببر ﴿وَائْحَرُ﴾ که این دستور دیگری است. چرا این چنین شاکر باشیم و ذاکر باشیم آن چنان؟ برای اینکه خدای سبحان ریشه بداندیشان دینی را کند، آنها را اُبتر قرار داد، «منقطع النسل» قرار داد و وجود مبارک حضرت که به حسب ظاهر پسری نداشت آن را کوثر قرار داد «کثیر النسل» قرار داد، یازده امام از دختر پربرت آن حضرت که او هم حجت بالغه الهی است معصوم است و مصون از گزند سهو و نسیان در عبادات دینی است به وسیله اینها قرار داده است.

پس ﴿إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَائْحَرُ﴾ چرا؟ چون ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ آنچه تو را ملامت کرده است او بی‌نتیجه است و بی‌عقبه است که امیدواریم ذات اقدس الهی به برکت قرآن و عترت این آیات الهی را این کوثر را «إلى يوم القيامة» برای ما نگه بدارد و توفیق ادراک فضایل و فواضل این کوثر را بیش از این استفاده کنیم و آنچه بداندیش است و در صدد شناعة اسلام است برای همیشه اُبتر بماند.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»